

جنبش دانشجویی و انتخابات دهم ریاست جمهوری
در گفت‌وگو با علیرضا زاهدی؛

دکتر گفت: در این انتخابات یکسری غل و زنجیرها از پای انقلاب باز می‌شود



همایش دانشجویان حامی دکتر احمدی‌نژاد
(خرداد ۱۳۸۸ سالن شهدای هفتم تیر)

علیرضا زاهدی مسئول اسبق بسیج دانشجویی دانشگاه علم و صنعت است که طی انتخابات دهم ریاست جمهوری مسئولیت شاخه دانشجویی ستاد انتخاباتی دکتر احمدی‌نژاد را برعهده داشت. همین باعث شد تا طی گفت‌وگویی با وی فضای دانشگاه‌ها بخصوص دانشگاه علم و صنعت قبل از انتخابات دهم ریاست جمهوری را به بحث بگذاریم و در ادامه نیز نقش دانشجویان به طور عام را در این انتخابات مورد توجه قرار دهیم. متن کامل این گفت‌وگو را از نظر می‌گذرانید:

فضای دانشگاه‌ها در آستانه انتخابات ۸۴ چگونه بود؟

دانشگاه‌ها در آن برهه فضای خیلی داغی را تجربه نکردند. یعنی نسبت به انتخابات اخیر فضا اصلاً بناشاد نبود. در آن مقطع ملی - مذهبی‌ها طرفدار هاشمی بودند. مشارکتی‌ها طرفدار معین بودند. در میان مذهبی‌ها هم احمدی‌نژاد در دانشگاه پر رنگ تر بود. به خاطر همین انتخابات خیلی دوقطبی نبود.

علت اینکه با توجه به فضای راکد سال ۸۴، سال ۸۸ انتخاباتی با این شور و نشاط برگزار شد، چه بود؟

چند عامل دخیل بود، یک عاملش این بود که احمدی‌نژاد برخلاف قبلی‌ها اعتقادی به بستن فضای دانشگاه نداشت، برعکس شعاری که علیه وی می‌دادند، ولی اصلاً احمدی‌نژاد اینطور نبود و به دانشگاه‌های مختلف رفت و ۲۰ آذر ۸۵ نیز در دانشگاه امیر کبیر عکسش را آتش زدند. احمدی‌نژاد معتقد بود فضای دانشگاه باید فضای آزادی باشد، اگر هم مخالفی وجود دارد حرفش را بزنند. یک مسئله دیگر هم این بود که خاتمی یک سری ضربه گیر داشت که احمدی‌نژاد آنها را نداشت. یعنی تا یک نفر می‌خواست به خاتمی نقدی را وارد کند، دهها نشریه و دهها آدم و سخنران با وی مقابله می‌کردند اما این اتفاق در دولت نهم هیچ‌گاه نیفتاد و شاید حتی این موضوع یکی از نقدهای جدی دانشجویان مسلمان به دولت بود.

علت این امر را چه می‌دانید؟

بالاخره تصور کنید دولت بعد از ۲۰ سال، دست جریانی افتاد که قبل از این پائین‌ترین پیست‌ها را هم به آنها نمی‌دادند، طبیعی است که در آن موقعیت طرف در حال آزمون و خطا باشد. البته یک بخش‌اش هم این است که گفتمان احمدی‌نژاد، گفتمان شخص خودش نبود، گفتمان رهبر انقلاب بود. بخش دیگر هم یک عده اصولگرای منتقد بودند، که اینها بسیار مؤثر

بودند، یعنی افرادی که سال ۸۴ اصلاً دور احمدی‌نژاد هم نرفتند، طی ۴ سال دولت نهم، در مجلس کارشکنی کردند، بیرون گفتند ما احمدی‌نژاد را آوردیم. یعنی از همه طرف فحش می‌دادند و باز هم می‌گفتند ما همه کاره بودیم. در این فضا که بنده جوان به همه نگاه می‌کنم، دچار سردرگمی می‌شود و با خود می‌گوید نکنند اینها واقعاً درست می‌گویند؟

مگر در دولت اصلاحات شما اجازه فعالیت یا آزادی عمل نداشتید؟

اجازه فعالیت داشتیم اما واقعاً آزادی عمل نداشتیم. در سال ۸۲ من مسئول واحد سیاسی بسیج دانشجویی دانشگاه علم و صنعت بودم، در آن برهه می‌خواستیم میزگردی در مورد انرژی هسته‌ای برگزار کنیم اما با وجود اینکه از طرف مقابل هم دعوت کرده بودیم و دانشگاه هم به برنامه مجوز داده بود، مسئولین دانشگاه در اقدامی خلاف عرف و قانون پول کلانی از ما گرفتند تا سالن دانشگاه را در اختیارمان قرار دهند در حالی که طیف مقابل در همین دولت هروقت که می‌خواست، حتی تریبون آزاد بدون مجوز برگزار می‌کرد. یا مثلاً سال ۸۲، رئیس دانشگاه، ابراهیم بزیدی و طیفی از اعضای نهضت آزادی را به دانشگاه دعوت کرد. بعد از این موضوع بچه‌ها دیگر نتوانستند تحمل کنند و اعتراضات شدیدی کردند. همچنین در دانشگاه چندین نشریه وجود داشت که کار ویژه‌شان هتک مقدسات و مبانی دینی بود و حتی گاهی اوقات مباحث مبتدل جنسی را مطرح می‌کردند! همه این اتفاقات در حالی بوقوع می‌پیوست که رئیس دانشگاه نیز یکی از همفکران اصلاح‌طلبان بود و در نهایت دانشجویان مذهبی دانشگاه به عملکرد وی معترض شدند و وقتی که وی در قبال عملکردش پاسخگو نبود، وی را به زور به وزارت علوم بردند و به وزیر علوم تحویل دادند که البته به همین علت ۶ نفر از بچه‌های بسیج را از

دانشگاه اخراج کردند.

سال ۸۸ چقدر فضا با سال ۸۴ فرق داشت؟

به نظرم انتخابات سال ۸۸ از همان سال ۸۴ شروع شد، یعنی زمانی که آقای هاشمی رأی نیاورد، سعی کرد یک بدنه‌ای را اطراف خود برای مقابله با احمدی‌نژاد جمع بکند. اصلاح طلبان آماده بودند چون غیر از هاشمی گزینه‌ای نداشتند. خیلی از اصولگرایان هم ناخواسته در زمین هاشمی بازی کردند، مثلاً حتی احمد توکلی که خود را نماد مقابله با هاشمی می‌دانست، مثلاً در قضیه دانشگاه آزاد موضع‌گیری پررنگی نکرد و مخالفت‌ها فقط در سال ۸۸ بروز نکرد، از سال ۸۴ شروع شد. حتی به سفرهای استثنائی ایراد می‌گرفتند، مدیری را سفارش می‌کردند، اگر وزیر قبول نمی‌کرد، استیضاح می‌کردند، که خیلی از استیضاح‌ها را هم خود آقا جلوش را گرفت، یعنی انتخابات ۸۸ از همان موقع شروع شد، فقط جریان مقابل در مصداق مانده بود که مثلاً چه کسی بیاید و در مقابل احمدی‌نژاد قرار بگیرد؟ به نظرم مصداقی که مدنظر هاشمی بود، لاریجانی بود و لاریجانی هم برای این کار گزینه مناسبی بود اما در نهایت به علل مختلف این اتفاق نیفتاد و میرحسین موسوی وارد عرصه شد.

در بهمن ماه ۸۷ زمانی که خاتمی اعلام کاندیداتوری کرد، وضعیت دانشگاه‌ها چطور بود؟

بسیار عوض شد ولی هنگامی که دانشجویان بعد از عید وارد دانشگاه شدند و میرحسین اعلام کاندیداتوری کرده بود، تمرکز خود را روی وی گذاشتند و زمانی که رنگ سبز مطرح شد، سعی کردند فضا را احساسی بکنند که به نظرم همین موضوع نیز آغاز پیروزی آنها بود، یعنی فضا کاملاً احساسی بود و برعکس سال ۸۴ که گفتمانها مطرح می‌شد، سال ۸۸ سعی کردند که فضای گفتمان و تعقل را از بین ببرند که هم خدمات دولت از بین برود

وقتی اساتید
سرکلاس‌ها
دانم‌آسیه‌نمایی
می‌کنند
خودبه‌خود
فضای یأس
می‌آفرینند



جنبش دانشجویی
از شهری زندگی و غربی زندگی تا انقلاب اسلامی

